یادداشت میهمان

علی‌اکبر سبزیان

نامه‌ای فراتر از یک مکاتبه سیاسی

نامه تاریخی امام خمینی(ره) به میخائیل گورباچف در ۱۱دی‌ماه ۱۳۶۷، یکی از شگفت‌انگیزترین رویدادهای دیپلماتیک قرن بیستم بود. این نامه، فراتر از یک مکاتبه سیاسی متعارف، «آوای توحید» بود که در لحظه‌ای حساس از تاریخ جهان، از جمارانِ به کرملین طنین‌انداز شد. آنچه این نامه را متمایز می‌کند، نه صرفاً پیش‌بینی فروپاشی امپراتوری شوروی، بلکه ژرفای بینش فلسفی و عرفانی آن است که همچنان تازگی خود را حفظ کرده است.

امام خمینی(ره) این نامه را در شرایطی نوشت که جهان در آستانه تحولاتی بزرگ قرار داشت. در چنین فضایی، رهبر کبیر انقلاب اسلامی با درکی پیامبرگونه، نه تنها ضعف ساختاری نظام شوروی، بلکه «بحران معنوی» آن را تشخیص داد. امام در این نامه، خود را نه به عنوان یک رهبر حکومتی، بلکه به صورت نمادین بـه عنوان «بنده خدا روح‌الله» معرفی کرد و این خود، گویای ماهیت فرامادی این پیام بود.

قلب تپنده این نامه، تحلیل هوشمندانه امام از بن‌بست جهان‌بینی مادی و دعوت صریح به توحید بود. او با جملاتی تاریخی و تکان‌دهنده خطاب به گورباچف نوشت: «از این پس کمونیسم را باید در موزه‌های تاریخ سیاسی جهان جست‌وجو کرد.» این پیش‌بینی نه بر اساس محاسبات اقتصادی مرسوم، بلکه بر اساس تحلیلش از ناتوانی ذاتی مکاتب مادی در پاسخگویی به نیازهای فطری بشر استوار بود.

امام مشکل اصلی شوروی را نه در مسائل اقتصادی یا ساختاری، بلکه در «عدم‌اعتقاد واقعی به خدا» دانستند و با بیانی استدلالی و در عین حال ساده، به رهبر شوروی هشدار دادند: «مشکل اصلی کشور شما مسئله مالکیت و اقتصاد و آزادی نیست... مشکل شما عدم‌اعتقاد واقعی به خداست؛ مشکلی که غرب را هم به ابتذال و بن‌بست کشیده است.» این سخن، در واقع اشاره به این حقیقت داشت که انسان، موجودی یک‌بعدی و محدود به ماده نیست و فطرت او همواره طالب کمال مطلق و حیات ابدی است. شاید یکی از عمیق‌ترین بخش‌های نامه، توصیه امام خمینی(ره) به گورباچف برای مطالعه آثار فلاسفه و عرفای بزرگ اسلام همچون فارابی، ابن سینا، سهروردی، ملاصدرا و محی‌الدین‌ابن‌عربی بود.

این توصیه، نشان از آن داشت که امام، راه نجات از بحران مادیت را تنها از طریق گشودن دریچه‌ای به سوی معنا و متافیزیک ممکن می‌دانست، حتی پیشنهاد اعزام دانشمندان شوروی به قم برای تحصیل در حوزه‌های علمیه، نشان‌دهنده جدیت ایشان در این دعوت بود. هیئت اعزامی به سرپرستی آیت‌الله جوادی‌آملی، نامه را در کاخ کرملین برای گورباچف قرائت کردند.

گورباچف هنگام شنیدن جمله معروف درباره «موزه‌ای‌شدن کمونیسم» دچار تغییر حالت شد. پاسخ رسمی او اگرچه محترمانه بود، اما حاکی از درک ناکافی از عمق پیام امام داشت.

سال‌ها بعد، پس از فروپاشی شوروی، گورباچف با اعتراف به اشتباه خود گفت: «اگر ما پیشگویی‌های آیت‌الله خمینی را در آن پیام جدی می‌گرفتیم، امروز قطعاً شاهد چنین وضعیتی نبودیم.» این اعتراف، خود گواهی بر ژرف‌بینی امام خمینی(ره) بود.

نامه تاریخی امام خمینی(ره) به گورباچف، تنها یک سند سیاسی نیست بلکه «بیانیه‌ای فلسفی و عرفانی» درباره شکست مکاتب مادی و ناتوانی آنان در پاسخ به عمیق‌ترین نیازهای بشری است. پیام اصلی این نامه که امروز نیز برای جهان غرب و تمدن مادی غربی کاملاً قابل اطلاق است، این بود: «مشکل اصلی شما، مبارزه طولانی و بیهوده با خدا و مبدأ هستی است.»

این نامه، دعوتی همیشگی برای بازگشت به فطرت توحیدی و گشودن دل به سوی معنویت است. پیام امام از مرزهای زمان و مکان فراتر رفته و تا امروز زنده و پابرجاست، زیرا بحران بی‌معنایی، بحرانی است که تمدن مادی هرگز نتوانسته است از آن رهایی یابد. روح آن بزرگمرد الهی شاد.

گزیده خبر

معاون هماهنگ‌کننده سازمان بسیج:

حاج‌قاسم جان و آبروی خود را فدای عزت ملت ایران کرد

حاج‌قاسم باور داشت که باید از مردم، برای مردم و با مردم بود و بیش از سه دهه، جان، آبرو و آسایش خود را برای کرامت و عزت ملت ایران فدا کرد، بی آنکه هیچ‌گاه منتی بر کسی بگذارد.

سردار معروفی، معاون هماهنگ‌کننده سازمان بسیج مستضعفین در اجتماع سراسری فرهنگیان و معلمان کشور در کرمان، با گرامیداشت یاد و خاطره شهدای انقلاب اسلامی به‌ویژه سردار سپهبد شهید حاج‌قاسم سلیمانی بر ضرورت بازتولید «اندیشه حاج‌قاسم» در نظام آموزش‌وپرورش تأکید کرد.

سردار معروفی با تشریح مبانی مکتب حاج‌قاسم اظهار کرد: از سال ۱۳۹۸ برای تبیین این مکتب، مثلثی متشکل از «اندیشه، فرصت و مردم» تعریف شده است و آنچه شهید سلیمانی را جاودانه کرد، اندیشه زیبای او بود چراکه اندیشه زیبا، به عمل زیبا منجر می‌شود.

به گفته وی، اخلاص در عمل، رکن اساسی شخصیت حاج‌قاسم سلیمانی به شمار می‌رفت.

معاون هماهنگ‌کننده سازمان بسیج، معلمان را اصلی‌ترین مروجان نظام تربیتی کشور دانست و تصریح کرد: شهادت حاج‌قاسم یک فرصت بزرگ برای نظام تعلیم و تربیت است. امروز تصویر این شهید در خانه‌های مردم با سلایق و گرایش‌های مختلف دیده می‌شود و نوجوانان، او را نماد غیرت و عزت خود می‌دانند؛ فرصتی که باید برای معرفی صحیح این قهرمان ملی به‌عنوان محصول انقلاب اسلامی و تربیت‌یافته مکتب امام خمینی(ره) و رهبر معظم انقلاب مورد استفاده قرار گیرد.

وی با اشاره به مردمی‌بودن شهید سلیمانی افزود: حاج‌قاسم باور داشت که باید از مردم، برای مردم و با مردم بود و بیش از سه دهه، جان، آبرو و آسایش خود را برای کرامت و عزت ملت ایران فدا کرد، بی‌آنکه هیچ‌گاه منتی بر کسی بگذارد.

سردار معروفی در ادامه، شخصیت شهید سلیمانی را در قالب پنج «گذشت بزرگ» تبیین کرد و گفت: گذشت از گناه، گذشت از مال، گذشت از آبرو، گذشت از عزیزان و در نهایت گذشت از جان، شاخصه‌هایی بودند که حاج‌قاسم را به الگویی کم‌نظیر در اخلاص و فداکاری تبدیل کردند.

وی همچنین با اشاره به سبک زندگی ساده و معنوی این شهید، به تهجد، عبادت و روحیه خالصانه حاج‌قاسم اشاره کرد و تأکید داشت که او همواره خود را وقف خدمت به انقلاب اسلامی می‌دانست.

معاون هماهنگ‌کننده سازمان بسیج مستضعفین در بخش دیگری از سخنان خود، ولایت‌باوری عمیق شهید سلیمانی را مورد تأکید قرار داد و گفت: حاج‌قاسم نه‌تنها ولایت‌پذیر، بلکه ولایت‌باور بود و در عرصه سیاسی نیز به‌دور از نگاه‌های جناحی، تأمین منافع ملی و تقویت قدرت انقلاب اسلامی را دنبال می‌کرد.

وی در پایان خاطرنشان کرد: امروز وظیفه ما در آموزش‌وپرورش، تولید و ترویج «اندیشه حاج‌قاسم» است چراکه به تعبیر رهبر معظم انقلاب، هر یک از ما می‌توانیم یک قاسم سلیمانی باشیم و این تفکر، عامل عزت و مصونیت جامعه اسلامی خواهد بود.

«غرب وحشی» پنهان پشت مفاهیم حقوق بشری

تحلیل

فاطمه بصیری

آنچه در ونزوئلا گذشت نشان داد غرب برخلاف ادعاهای خود در مورد دموکراسی و احترام به حقوق ملت‌ها، تنها با تجاوز، غارت و تحقیر مردم سیاست‌های خود را پیش می‌برد.

غرب به رهبری امریکا، سال‌هاست با بهانه دفاع از حقوق بشر و ارزش‌های انسانی، مخالفان خود را سرکوب کرده و بر جان و مال آنها تاخته است. تجاوز امریکا به خاک ونزوئلا فراتر از چارچوب مداخله خارجی در کاراکاس، نمودزیر پاگذاشتن ماهیت مستقل و نابودی هویت مردم است.

ترامپ که مدعی صلح‌طلبی و خواهان دریافت جایزه صلح نوبل بود، پس از همکاری با رژیم‌صهیونیستی در تجاوز و اقدامات خصمانه علیه ایران، سال نوی میلادی را با حمله به ونزوئلا، یک کشور مستقل آغاز کرد و در اقدامی شبانه، رئیس‌جمهور قانونی آن کشور را ربود.

این عمل تنها به دلیل امتناع آن کشور از قرارگیری تحت سلطه امریکا و مقاومت در برابر غارت منابع نفتی‌اش صورت گرفت، همانطور که ترامپ بدون هیچ تعارفی اعلام کرد: «ما ونزوئلا را مدیریت خواهیم کرد... فقط برای نفت.»

بررسی سوابق تاریخی نشان می‌دهد امریکا پیش از این نیز با مداخله در امور داخلی کشورها و سلب حق تعیین سرنوشت از ملت‌ها، منابع و منافع آنها را به نفع خود مصادره کرده است. برای مثال در سال ۱۹۸۹، ایالات‌متحده با حمله نظامی به پاناما مانوئل نوریه‌گا، رهبر وقت این کشور را دستگیر و به خاک امریکا منتقل کرد. نوریه‌گا پس از انتقال، در دادگاه‌های فدرال امریکا محاکمه و زندانی شد. این اقدام در همان زمان نیز با محکومیت‌های گسترده بین‌المللی مواجه شد و به عنوان نمونه‌ای روشن از استفاده یک‌جانبه از زور مورد انتقاد قرار گرفت.

«غرب وحشی»

پنهان پشت مفاهیم حقوق بشری

در سال ۲۰۰۲ هوگو چاوز، رئیس‌جمهور منتخب ونزوئلا در یک کودتای نظامی که امریکا از آن حمایت سیاسی و رسانه‌ای کرده بود، به طور موقت برکنار شد، اما این کودتا با مقاومت مردمی شکست خورد و چاوز به قدرت بازگشت. تجاوز به خاک ونزوئلا با هدف تغییر حاکمیت مستقل و قانونی آن، بار دیگر نشان داد باطن تمدن وحشی غرب بر پایه جنایت، غارت و از میان برداشتن تمدن‌های مستقل و کهن بنا شده است.

پیش‌تر، جنایت‌های رژیم‌صهیونیستی در غزه با حمایت کشورهای غربی و به ویژه امریکا، به طور عیان‌تر و بی‌سابقه‌ای تمدن ادعایی آنها را رسوا کرد و به رغم تلاش‌های غرب برای سیطره بر افکار عمومی، یک آگاهی جمعی و خیزش جهانی را علیه خود ترتیب داد، با این حال غرب به وسیله امپراتوری رسانه‌ای وابسته، با تبلیغات دروغین درباره تمدنش، با تعویض جای جنایتکار و مظلوم، خود را ناجی حقوق مردم معرفی می‌کند.

آنها تلاش می‌کنند ماهیت استکباری خود را با شعارهای رنگین دفاع از مردم و دموکراسی، پنهان و از این مسیر به طور سیستماتیک در جوامع نفوذ کنند.

واشینگتن احتمالاً ادعا خواهد کرد که برای دفاع از خود در برابر تهدید سازمان تروریستی مواد مخدر به رهبری مادورو اقدام کرده است، در حالی که هیچ شواهدی مبنی بر حمله قریب‌الوقوع ونزوئلا به امریکا وجود ندارد و طبق گفته کارشناسان، قاچاق مواد مخدر مصداق «حمله مسلحانه» نیست، از این رو دفاع غرب از حقوق بشر واقعی و صادقانه نیست، بلکه ابزاری سیاسی برای فشار و تغییر حاکمیت‌های مستقل است. آنچه مقامات امریکایی و در رأس آن ترامپ در مورد حمایت از اغتشاشگران در ایران می‌گویند، فرایندی برای فریب مردم و استفاده از آنها برای عملیات علیه کشور و ایجاد ناآرامی فراگیر است.

تغییر جهت جنگ علیه ایران به جنگ‌های داخلی بین مردم در ایران، استراتژی جدید امریکا برای جبران شکست در جنگ ۱۲روزه است. از این منظر با فرض وابستگی مفهوم «نفوذ» به ادعاهایی مانند حمایت از مردم و دفاع از آزادی، می‌توان گفت هر گونه اقدام داخلی از سوی جریان‌های سیاسی که موضع ایالات‌متحده را تقویت کند، در قالب نفوذ سیستماتیک غرب در ایران معنا می‌یابد.

«حقارت و نیستی»

نتیجه مذاکره با مرد دیوانه

تئوری مرد دیوانه، ترفندی بود تا سیاست‌های اجرایی کاخ سفید غیرمنتظره، غیرقابل پیش‌بینی و تهاجمی به نظر بیاید و یک هراس جمعی را در جهان و به ویژه در بین مخالفان به وجود آورد. این بازی که به ترامپ نسبت داده می‌شود، در تلاش است با ایجاد مکانیسم‌های ناگهانی، متناسب با شرایط موجود وحشتی فزاینده از امریکا ایجاد و به این ترتیب مخالف خود را ساکت کند. امریکا با محاصره و تجاوز آشکار به ونزوئلا و دستگیری مادورو نشان داد سیاست‌های استعماری خود را با تئوری فریبنده مرد دیوانه منطبق کرده است.

این موضوع نشان می‌دهد امریکا همچنان با پس‌زمینه نیات استعماری، اکنون غیرقابل اعتمادتر و تهاجمی‌تر از گذشته است، بنابراین هر نوع سیاستی که نیاز به اعتمادسازی واشینگتن داشته باشد فی‌البداهه محکوم به شکست است. بر همین اساس، درخواست مذاکره و گمان به اینکه مذاکره با امریکا می‌تواند نتیجه‌بخش باشد، بیانگر عدم‌فهم و ادراک واقعی و صحیح از امریکا و مسائل جهان نزد سیاستمداران خواهد بود.

در حال حاضر، برخی جریان‌های وابسته داخلی آگاهانه یا از روی غفلت، با تبلیغ و اصرار مداوم موضوع «تغییر پارادایم» و «ضرورت تغییر رویکرد سیاست خارجی» در رسانه‌های خود، نشان می‌دهند که درک درستی از تحولات و واقعیت‌های موجود ندارند. فراتر از آن، نادیده گرفتن تجربه عدم‌پایبندی امریکا به تعهداتش در برجام و سابقه تجاوزش به ایران نشان می‌دهد موضع این گروه‌های وابسته به غرب، تأمین منافع امریکاست نه منافع ملی ایران.

امریکا بارها صراحتاً اعلام کرده هدف غایی‌اش در قبال جمهوری اسلامی ایران، به تسلیم واداشتن این کشور است، بنابراین تمامی تلاش و منابع خود را در این مسیر به کار خواهد گرفت، خصوصاً که طرح حمله به ایران، همزمان با نمایش مذاکره با ایران، از سوی واشینگتن و تل‌آویو برنامه‌ریزی شده بود و ابراز تمایل امریکا به مذاکره، بخشی از نقشه فریب ایران از طریق مذاکره بود. تردیدی نیست که ابراز تمایل مجدد امریکا به مذاکره با ایران بعد از جنگ ۱۲روزه، تکرار همان بازی فریبنده و پارادوکسی معنادار برای تداوم سیاست خارجه تهاجمی‌اش علیه ایران است.

تجاوز امریکا به ونزوئلا و دستگیری مادورو، در حالی صورت گرفت که بر اساس گزارش‌های غربی، رئیس‌جمهور ونزوئلا روز پنج‌شنبه آمادگی خود را برای مذاکره با امریکا اعلام کرده بود، بنابراین کدام عقلی بر معتبر و واقعی بودن مذاکره صحه می‌گذارد، در حالی که تنها هدف دشمنش نابودی کشور است و آیا این دشمن، می‌تواند کوچک‌ترین اراده‌ای برای برداشتن تحریم و گشودن افق‌های اقتصادی داشته باشد؟

> **امریکا بارها صراحتاً اعلام کرده هدف غایی‌اش در قبال جمهوری اسلامی ایران، به تسلیم واداشتن این کشور است، بنابراین تمامی تلاش و منابع خود را در این مسیر به کار خواهد گرفت، خصوصاً که طرح حمله به ایران، همزمان با نمایش مذاکره با ایران، از سوی واشینگتن و تل‌آویو برنامه‌ریزی شده بود و ابراز تمایل امریکا به مذاکره، بخشی از نقشه فریب ایران از طریق مذاکره بود**

عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس:

ترامپ غلط‌هایش را تکرار کند، ضربات سخت‌تری از ایران می‌خورد

مجلس

عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس با بیان اینکه ایران کشوری نیست که ترامپ بتواند آن را تهدید کند و این موضوع بار دیگر بی‌خردی دولتمردان امریکا را نشان می‌دهد، گفت: ترامپ باید بداند اگر بخواهد اشتباهات و غلط گذشته خود را تکرار کند، پاسخ ما سنگین‌تر و سخت‌تر و همه منافع امریکا در منطقه در تیررس انتقام خواهد بود.

طی روزهای گذشته برخی شهرهای ایران به دلیل مشکلات اقتصادی و افزایش قیمت‌ها صحنه اعتراضات بحق مردم و کسبه بوده است؛ اعتراضاتی که از همان روز اول از سوی دولت و شخص رئیس‌جمهور شنیده شده و دستورات و اقدامات فوری برای حل مشکلات و رفع دغدغه‌های مردم نیز در دستور کار قرار گرفت؛ اعتراضاتی که طبق بیانات روز شنبه ۱۳دی ماه رهبر معظم انقلاب، بجاست اما اعتراض غیر از اغتشاش است.

اعتراضات مردم در حالی صورت گرفته است که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور امریکا و مدعی پایان دادن به هشت جنگ و متقاضی دریافت جایزه صلح نوبل، بار دیگر به مسئله ایران ورود کرد و جمعه گذشته در شبکه اجتماعی تروث سوشیال در اقدامی مداخله‌جویانه و جنگ‌طلبانه مدعی شد: «اگر ایران به معترضان مسالمت‌جو شلیک کند و آنها را به طور خشونت‌آمیز بکشد؛ کاری که معمولاً انجام می‌دهند، ایالات‌متحده به کمک‌شان خواهد آمد. ما آماده‌ایم».

ورود امریکا به این موضوع با محکومیت از سوی بسیاری از مقامات عالی‌رتبه کشور و حتی خارج از ایران مواجه شده است.

بسیاری از مقامات عالی رتبه کشور و شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی و حتی بسیاری از مردم در شبکه‌های اجتماعی به این اقدام رئیس‌جمهور امریکا واکنش نشان دادند و آن را دخالت در امور کشور دیگری دانستند.

علاءالدین بروجردی در گفت‌وگو با ایرنا با بیان اینکه کشور و مردم در شرایط ویژه اقتصادی قرار دارند و اعتراضات مردم قابل توجه بوده و باید شنیده شود، اظهار داشت: دولت باید عنایت بیشتری به مردم داشته باشد که با تغییر رئیس بانک مرکزی، امیدواریم افزایش افسارگسیخته قیمت دلار مهار شود، البته همه می‌دانند که ما در یک جنگ بی‌رحمانه اقتصادی قرار داریم و امریکایی‌ها از تمام توان خود برای اعمال فشار اقتصادی و ضربه بر کشور ما استفاده می‌کنند.

وی افزود: این یک اشتباه محاسباتی از سوی ترامپ است، با این تصور که همان برخوردی که با برخی کشورهای دیگر دنیا داشته، می‌تواند با ایران اسلامی نیز انجام دهد. این نشان‌دهنده بی‌خردی اوست، چراکه آزموده را آزمودن خطاست و هنوز ایران و ایرانی را نشناخته است. آنها وارد حریم هوایی ما شدند و ما پهپاد آنها را سالم نشاندیم و نمونه ایرانی آن را ساختیم. هم پهپاد گلوبال‌هاوک که ابرپهپاد امریکا بود، ساقط شد و هم در مقطعی سربازان آنها که وارد آب‌های ما شده بودند، به اسارت درآمدند، همچنین پایگاه‌های نظامی امریکا با ده‌ها موشک مورد حمله قرار گرفت. باید متوجه شده باشند که پاسخ ایران به غلط‌های امریکا قاطع و محکم خواهد بود.

بروجردی اضافه کرد: ایران کشوری نیست که ترامپ بتواند آن را تهدید کند و این موضوع بار دیگر بی‌خردی امریکا را نشان می‌دهد. ترامپ باید بداند اگر بخواهد اشتباهات و غلط گذشته خود را تکرار کند، قطعاً ضربات ما سنگین‌تر و سخت‌تر خواهد بود و همه منافع امریکا در منطقه را هدف قرار خواهیم داد. این حق مسلم ماست و ترامپ باید بداند با چه کشوری مواجه است و از به کار بردن ادبیاتی که متناسب شأن و جایگاه جمهوری اسلامی ایران نیست، پرهیز کند.

وی یادآور شد: موضع‌گیری‌هایی که مسئولان ارشد نظام طی دور روز گذشته اتخاذ کرده‌اند، نشان‌دهنده اوج اقتدار و عزم قاطع و محکم نظام برای برخورد ما با امریکاست. در عین حال، باید آنچه من از آن به عنوان «تحریم‌های داخلی» یاد می‌کنم، برطرف شود.

این نماینده مجلس گفت: جمهوری اسلامی ایران در این سال‌ها ثابت کرده به عنوان کشوری که دارای قدرت نظامی است، در برابر این زیاده‌خواهی‌ها می‌ایستد و از منافع و امنیت خود دفاع می‌کند.

این عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس تأکید کرد: باید با وحدت و انسجام و پرهیز از تفرقه و اختلاف، شرایط را برای فعالیت اقتصادی، ورود بخش خصوصی و حضور بیشتر مردم در عرصه اقتصاد فراهم کنیم و فضا را برای فعالان اقتصادی و تلاش برای توسعه و پیشرفت کشور با استفاده از توانمندی و ظرفیت نخبگان، متخصصان و منابع سرشار کشور آسان‌تر سازیم.

وی گفت: فعالان اقتصادی، نخبگان، متخصصان و تولیدکنندگان در واقع سربازان خط مقدم جبهه‌مبارزه با امریکا در جنگ اقتصادی هستند و باید تقویت شوند. لازم است شرایط بهتری برای آنها ایجاد شود تا بتوانند با توان بیشتری به فعالیت خود ادامه دهند و در خدمت به ملت نقش مؤثرتری ایفا کنند.

بروجردی با تأکید بر اینکه مهم‌ترین اولویت کنونی کشور تقویت جبهه اقتصادی است، اظهار داشت: برای دستیابی به توفیقات بزرگ‌تر، مراحل سخت اقتصادی را حتماً سپری خواهیم کرد و با نقش بر آب کردن توطئه‌های دشمنان، ان‌شاءالله دوران شکوفایی را به فضل الهی خواهیم دید.

یادداشت

ایران را نشناخته‌اید

ادبیات تهدید و مداخله، در سیاست خارجی امریکا پدیده‌ای مقطعی یا محدود به یک رئیس‌جمهور خاص نیست. اظهارات اخیر دونالد ترامپ درباره اعتراضات ایران بازتاب یک منطق ریشه‌دار در ساختار قدرت امریکاست؛ منطقی که در آن تهدید به زور همواره به‌عنوان ابزار تنظیم روابط با دولت‌های مستقل به کار گرفته شده است.

«صدای ایران» روزنامه اینترنتی رسانه KHAMENEI.IR در سرمقاله شماره ۱۹۶ خود نوشته است:

ترامپ با ادعای قرار داشتن امریکا در وضعیت آماده‌باش کامل در مورد ناآرامی‌ها در ایران تلاش کرد بار دیگر همان روایت قدیمی «مداخله در سایه حمایت» را بازتولید کند؛ روایتی که تجربه تاریخی نشان داده همواره با بی‌ثبات‌سازی آغاز می‌شود و با ویرانی پایان می‌یابد.

آنچه در یاوه‌گویی جدید ترامپ در مورد آمادگی برای دخالت در امور داخلی ایران بیش از هر چیز برجسته است نادیده گرفتن مفهوم اقتدار ملی در ایران است. ایران کشوری نیست که انسجام آن با تهدید خارجی فروبپاشد یا نظم اجتماعی‌اش با توییت و هشدار از بیرون مختل شود. ساخت سیاسی و اجتماعی ایران طی دهه‌ها فشار، تحریم و تهدید شکل گرفته و آزموده شده است.

اقتدار در ایران نه محصول سرکوب کور و نه نتیجه مداخله خارجی است بلکه برآمده از پیوند ساخت قدرت با بدنه اجتماعی است. همین پیوند است که اجازه می‌دهد مسائل داخلی در چارچوب ملی حل‌وفصل شوند و به پرونده‌ای برای بازی قدرت‌های بیرونی تبدیل نشوند.

برخلاف تصویرسازی رایج در رسانه‌های غربی، نظام سیاسی ایران اعتراض را به‌عنوان یک واقعیت اجتماعی به رسمیت می‌شناسد. اعتراض در ایران پدیده‌ای نفی‌شده یا غیرقابل گفت‌وگو نیست.

تجربه‌های مختلف نشان داده که مسیرهای قانونی برای بیان مطالبات وجود دارد و گفت‌وگو با معترض بخشی از سازوکار مدیریت اجتماعی تلقی می‌شود. آنچه ایران با آن مقابله می‌کند، اغتشاش سازمان‌یافته است که با هدف تخریب امنیت عمومی و باز کردن مسیر مداخله خارجی شکل می‌گیرد.

این تمایز، تمایزی بنیادین است که آگاهانه نادیده گرفته می‌شود تا تصویر یکسانی از اعتراض و خشونت ساخته شود و زمینه برای فشار خارجی فراهم گردد. در این چارچوب ادعای ترامپ درباره «حمایت از مردم ایران» بیش از آنکه نشانه دغدغه انسانی باشد، ادامه همان سیاست فریبنده‌ای است که سال‌هاست دنبال می‌شود.

دولتی که با تحریم‌های گسترده دارو، غذا و زیرساخت‌های حیاتی را هدف قرار داده است نمی‌تواند مدعی حمایت از ملت ایران باشد.

این تناقض آشکار همان نقطه‌ای است که رهبر انقلاب از آن با تعبیر «یاوه‌گویی» یاد کردند؛ سخنانی که ترکیبی از تهدید، فریب و وعده است و دیگر حتی برای افکار عمومی جهانی نیز جذابیت سابق را ندارد. اگر قرار باشد این الگو به‌درستی فهم شود، باید نگاه را از ایران فراتر برد. رفتار امریکا با ونزوئلا نمونه‌ای روشن از همین منطق مداخله‌گرایانه است. واشینگتن طی سال‌های اخیر از تحریم‌های فلج‌کننده تا حمایت از سناریوهای بی‌ثبات‌سازی سیاسی، همه ابزارهای فشار را علیه دولت کاراکاس به کار گرفته است. در شرایط کنونی نیز امریکا با زیرپاگذاشتن تمام قوانین بین‌المللی، رئیس‌جمهور قانونی ونزوئلا را ربوده و اعلام کرده به دنبال اداره کردن این کشور تا زمان مناسب بوده و نفت این کشور برای واشینگتن در درجه اول اهمیت است. این نوع نگاه دونالد ترامپ به جهان ریشه در سند امنیت ملی جدید امریکا دارد که به‌صراحت از «نیمکره غربی» به‌عنوان حوزه منافع انحصاری امریکا یاد می‌کند. بازتولید عملی دکترین مونرو در قرن بیست‌ویکم نشان می‌دهد که ذهنیت سلطه هنوز بر سیاست خارجی امریکا حاکم است.

در حقیقت دونالد ترامپ به دنبال آن است با فشار و ارعاب و تهدید به مداخله یا اقدامات علیه کشورهای مستقل راهبردها و منافع امریکا را پیش ببرد. اما ادعای ترامپ در مورد اعتراضات داخلی ایران نه صادقانه و بلکه بسیار ریاکارانه است. اتهام‌زنی امریکا به ایران درباره خشونت، زمانی مشخص می‌شود که صرفاً یک یاوه‌گویی بیش نیست که کارنامه خود واشینگتن مرور شود. عراق، افغانستان و لیبی نمونه‌هایی زنده از مداخلاتی هستند که با شعار و نمایش کمک به مردم آمدند و در نهایت به قتل و غارت همان مردم نیز منجر شد. مردم این کشورها بعد از این مداخلات برخی تا سال‌ها و برخی هنوز نیز شاهد غارت منابع ملی و کشتار داخلی بوده و هستند.

همان وعده‌هایی که امروز ترامپ درباره ایران تکرار می‌کند، پیش‌تر برای مردم این کشورها نیز مطرح شده بود، نتیجه اما چیزی جز ناامنی مزمن و گسترش خشونت نبود.

این تجربه تاریخی نشان می‌دهد که آنچه امریکا دنبال می‌کند، ثبات یا رفاه ملت‌ها نیست. هدف، مهار دولت‌های مستقل و بازتولید نظم مطلوب واشینگتن است. در این مسیر حقوق بشر به ابزاری تبلیغاتی تبدیل می‌شود و مداخله نظامی در پوشش اخلاقی عرضه می‌گردد. این همان جنگ نرم است که تلاش می‌کند جای متجاوز و قربانی را جابه‌جا کند و فشار را به‌عنوان دلسوزی معرفی نماید.

در این میان اما ایران کشوری است که اقتدار ملی خود را از ریشه‌های عمیق اجتماعی و تاریخی می‌گیرد. تهدیدها، توییت‌ها و ادعاهای امریکا نمی‌تواند نظم داخلی یا انسجام ملی آن را متزلزل کند.

تجربه دهه‌ها مقاومت در برابر فشارها و تحریم‌ها نشان داده که ملت ایران با هوشیاری و آگاهی مسیر خود را مستقل از مداخله خارجی ادامه می‌دهد. اعتراضات مدنی در چارچوب قانونی مدیریت می‌شوند و دولت به صدای مردم گوش می‌دهد اما اغتشاش و خرابکاری که به امنیت عمومی آسیب برساند تحمل نمی‌شود.

فشار و قلدری امریکا ممکن است در برخی کشورها جواب دهد اما ایران سنگر مقاومت است و موازنه قدرت در آن به نفع استقلال و حاکمیت ملی حفظ شده است. بنیان‌های قدرت در ایران عمیق است و مردم با تجربه تاریخی مقاومت و اتحاد، هرگونه فشار و تهدید خارجی را بی‌اثر می‌سازند. اقتدار ملی بر اساس انسجام اجتماعی، فرهنگ مقاومت و اراده مستقل شکل گرفته و هیچ زورگویی قادر به سست کردن آن نیست. جنگ ۱۲روزه تنها یک صفحه از کتاب مقاومت و اقتدار ایران بود که جهان مشاهده کرد.

خبر

۴ وزیر به بهارستان می‌روند

بررسی مسائل منطقه‌ای، بودجه ۱۴۰۵ و سؤال از وزرای امور خارجه، کار، صمت و ورزش و جوانان در دستور کار این هفته کمیسیون‌های مجلس شورای اسلامی قرار دارد.

به گزارش ایرنا، کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی این هفته میزبان وزیر صنعت، معدن و تجارت است تا موضوع بازگشت ارز ناشی از صادرات بحث و بررسی شود، همچنین بررسی لایحه بودجه ۱۴۰۵ در دستور کار این کمیسیون قرار دارد. وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی به کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی می‌رود تا به سؤالات ۱۲نماینده مجلس پاسخ دهد.

بررسی تقاضای تحقیق و تفحص تعدادی از نمایندگان از عملکرد مدیریتی دانشگاه فرهنگیان در کمیسیون آموزش، تحقیقات و فناوری بحث و بررسی خواهد شد. این هفته وزارت نفت در خصوص اهداف، الزامات و جداول کلان و ردیف‌های مرتبط با این وزارتخانه در لایحه بودجه ۱۴۰۵ به کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی گزارش خواهد داد. وزیر امور خارجه میهمان کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی خواهد بود تا آخرین تحولات سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی با حضور وی بحث و بررسی شود.